

اختیارات دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در آغاز فرایند ارزیابی مقدماتی

محمدهادی ذاکر حسین*

چکیده

دیوان کیفری بین‌المللی قادر نیست به تمام جرایم داخل در صلاحیت خود رسیدگی کند. گزینش کردن قضایا برای انجام تحقیقات از اختیارات دادستان دیوان است که طی فرایند ارزیابی مقدماتی صورت می‌گیرد. در این فرایند معیارهای سه‌گانه صلاحیت، قابلیت پذیرش و اقتضای عدالت مورد بررسی قرار می‌گیرند. با این حال دادستان مایل به تعمیم اختیار بررسی این معیارها به پیش از ارزیابی مقدماتی است. بر این اساس، دادستان دیوان نه تنها قضایای شناسایی و یا ارجاع‌شده را در مرحله ارزیابی مقدماتی برای ادامه تحقیقات مورد غربالگری قرار می‌دهد، بلکه اقدام به گزینش کردن قضایا برای آغاز خود فرایند ارزیابی مقدماتی نیز می‌نماید. اختیاراتی که به‌صراحت در اساسنامه رم پیش‌بینی نشده است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و از رهگذر بررسی اسناد حقوقی حاکم بر دیوان در کنار ارزیابی عملکرد دادستان دیوان در مقام پاسخ به این پرسش است که چنین اختیارات موسعی برای دادستان دیوان قابل شناسایی است یا خیر؟ پاسخ آن است که اختیار دادستان برای آغاز ارزیابی مقدماتی تنها محدود به بررسی مضیق معیار صلاحیت با هدف کنار نهادن جرایمی است که آشکارا از صلاحیت دیوان خارج هستند، اما در غیر این مورد، دادستان ملزم به آغاز ارزیابی مقدماتی می‌باشد. همچنین به دلیل کارکرد مهم ارزیابی مقدماتی در مقابله با بی‌کیفرمانی در آغاز کردن آن نباید رویکرد محافظه‌کارانه اختیار شود. توصیه این مقاله آن است که مرحله پیش از ارزیابی مقدماتی باید به رسمیت شناخته شود تا امکان ضابطه‌مند شدن آن فراهم شود.

واژگان کلیدی: شدت مندی، صلاحیت، قابلیت پذیرش، قضیه، کارکرد بیانی، ارزیابی مقدماتی

مقدمه

یکی از شاخصه‌های برجسته «دیوان کیفری بین‌المللی» (از این پس دیوان) دسترسی جهان‌شمول به آن است. کنشگران غیردولتی اعم از نهادهای مدنی و همچنین تمام شهروندان جامعه جهانی و از آن جمله بزه‌دیدگان و شاهدان جنایات بین‌المللی بر اساس ماده ۱۵ اساسنامه رم دارای این حق و اختیار هستند که اطلاعات خود درباره وقوع جرمی از جرایم داخل در صلاحیت دیوان (یعنی جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی، جرم نسل‌کشی و جرم تجاوز نظامی) را به دادستانی دیوان ارسال کنند.^۱ با این حال، حدود ۹۰ درصد از مکاتبات کنشگران غیردولتی از سوی دادستان دیوان رد شده و به مرحله ارزیابی مقدماتی نمی‌رسد (Experts Report, 2020: para. 639). برخلاف تصور اولیه که گزینش‌گری قضایا تنها طی مرحله ارزیابی مقدماتی صورت می‌گیرد، در عمل پیش از آغاز شدن ارزیابی مقدماتی است که فرایند انتخاب قضایا آغاز شده و دادستان دیوان اقدام به برگزیدن شمار اندکی از قضایا برای آغاز فرایند ارزیابی مقدماتی می‌کند. در نتیجه، عمده قضایای مطرح شده نزد دادستانی در پشت دروازه ارزیابی مقدماتی متوقف می‌مانند. این در حالی است که ضوابط حاکم بر مرحله پیش از آغاز ارزیابی مقدماتی فاقد شفافیت است و از آنجا که مورد اشاره اسناد حقوقی دیوان نیز واقع نشده است این مرحله به صورت کامل بر اساس صلاحدید و تفسیر شخص دادستان اداره و پیش برده می‌شود (Experts Report, 2020: para. 636).

در دسامبر سال ۲۰۱۹ میلادی «مجمع دولت‌های عضو»^۲ دیوان با هدف شناسایی راه‌های تقویت نظام اساسنامه رم در راستای ارتقای نقش دیوان در مقابله با «بی‌کیفرمانی»^۳ اقدام به تشکیل هیئت «بازبینی کارشناسی مستقل»^۴ نمود. این هیئت مأموریت داشت تا توصیه‌هایی عینی و

۱. برخی نویسندگان حقوقی به این گزاره باوری ندارند و معتقدند قربانیان در طرح یک قضیه به دیوان نقش ندارند (به عنوان نمونه بنگرید به: جعفری، ۱۳۹۸: ۱۱۳). لیکن این سخن نادرست است و ناشی از خلط میان ارجاع یک قضیه و مکاتبه با دیوان است که هر کدام دو مکانیسم مستقل و مجزای به رسمیت شناخته شده از سوی اساسنامه رم است. قربانیان و تمام اشخاص حقیقی دارای این حق هستند که با دادستانی دیوان به صورت مستقل مکاتبه کرده و اعلام جرم کنند و دادستان نیز ملزم به بررسی این مکاتبات برای شناسایی جرایم داخل در صلاحیت دیوان است. بند اول مقررۀ ۲۵ از مقررات دفتر دادستانی دیوان اعلام می‌دارد که ارزیابی مقدماتی از سوی دادستانی دیوان بر مبنای، از جمله، «هر اطلاعاتی راجع به جرایم شامل اطلاعات ارسال شده از سوی افراد حقیقی و یا گروه‌ها، دولت‌ها، سازمان‌های بین‌الدولی و غیردولتی» آغاز می‌شود. دادستانی دیوان این قسم اطلاعات را «مکاتبات / communications» می‌نامد (ICC, OTP, Policy Paper on Preliminary Examinations, para 73).

2. Assembly of States Parties (ASP)

3. Impunity

4. Independent Expert Review

اجراشدنی با هدف تقویت کارآمدی و کارآیی دیوان ارائه نماید (ICC Resolution, 2019). هیئت کارشناسی مذکور که تحت ریاست قاضی «ریچارد گلدستون»^۱ تشکیل شد، در سپتامبر ۲۰۲۰ گزارش و توصیه‌های خود را منتشر نمود. در این گزارش از جمله بخش‌هایی که مورد توجه کارشناسان هیئت واقع شد مقطع آغاز فرایند ارزیابی مقدماتی بود. کارشناسان هیئت متفق القول بودند که شفاف نبودن معیارهای به کار رفته از سوی دادستان در این مرحله باید تغییر کند و به‌صراحت این معیارها بیان شود (Experts Report, 2020: para. 640). نوشتار و مقاله حاضر بر اساس همین ضرورت به رشته تحریر درآمده است تا در مقام تبیین شکلی و ماهوی مرحله پیش از ارزیابی مقدماتی و کارکردهای آن با هدف تعیین چهارچوب اختیارات دادستان دیوان برای گزینشگری قضایا باشد.

اهمیت و ضرورت این تبیین از آن روست که قبض و بسط عملکرد دیوان در مقابله با بی‌کیفرمانی با دستان دادستانی دیوان رقم خواهد خورد و از این حیث تبیین اختیارات وی ضروری می‌نماید. دیوان را از گزینشگری گریز و گزیری نیست، چراکه دیوان نه به‌دلیل محدودیت‌های مادی و انسانی‌اش قادر است و نه آنکه به‌دلیل اصل «صلاحیت تکمیلی بودن» قرار است به تمام جرایم داخل در صلاحیت خود رسیدگی کند.^۲ دیوان به‌مثابه «آخرین راه حل»^۳ تنها به بخش اندکی از جرایم واقع شده رسیدگی می‌کند و بار اصلی بر عهده دولت‌هاست (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۷: ۱۲۲). در مسیر این گزینشگری این دادستان است که مشخص می‌کند دیوان کی و کجا ورود داشته باشد (ICC, November 2013: para. 24). بنابراین شفاف نبودن اختیارات دادستانی برای برگزیدن قضایا و ضابطه‌مند نبودن معیارهای آن به‌خصوص در نبود نظارت قضایی می‌تواند منتهی به وضعیتی شود که حتی شدیدترین جنایات‌های بین‌المللی در تور تعقیب و تحقیق دیوان شکار نشوند. نمونه بارز آن وضعیت داعش در عراق و سوریه است. دادستان دیوان در هشتم آوریل ۲۰۱۵ میلادی با انتشار بیانیه‌ای اعلام نمود که مبنای صلاحیتی مضیقی برای آغاز ارزیابی مقدماتی نسبت به قضیه داعش در عراق و سوریه وجود دارد (ICC, 8 April 2015). وی با اشاره به آنکه صدها جنگجوی خارجی عضو داعش که مرتکب جرایم داخل در صلاحیت دیوان در قلمروی سرزمینی عراق و سوریه شده‌اند از اتباع برخی دولت‌های عضو دیوان مانند فرانسه، هلند و اردن هستند اذعان نمود که دیوان نسبت به جرایم ارتكابی این افراد دارای صلاحیت شخصی است. با این حال، دادستان با اشاره به آنکه خط‌مشی دادستانی دیوان تمرکز بر افرادی است که دارای بیشترین بار مسئولیت می‌باشند، با

1. Richard Goldstone

۲. برای مطالعه راجع به صلاحیت تکمیلی بنگرید به: مظاهری، ۱۳۹۵.

3. Last Resort

توجه به سوری و عراقی بودن سران داعش و فقدان صلاحیت سرزمینی (عدم عضویت عراق و سوریه در دیوان) اعلام نمود به دلیل مضیق بودن مبنای صلاحیتی موجود آغاز ارزیابی مقدماتی نسبت به قضیه داعش منتفی است (ICC, 8 April 2015). این تصمیم دادستان که موجب انفعال دیوان در برابر یکی از شدیدترین جنایت‌های تاریخ معاصر شد این پرسش مهم را اقامه کرد که حدود اختیارات دادستانی دیوان برای آغاز فرایند ارزیابی مقدماتی نسبت به قضایایی که در بردارنده جرایمی است که آشکارا داخل در صلاحیت دیوان می‌باشند تا کجا ادامه دارد. دادستان دیوان نسبت به گزینش کردن قضایا دارای اختیار است، لیکن باید حدود و ثغور آن به خوبی تبیین شود. در فرایند ارزیابی مقدماتی دادستان باید معیارهای سه‌گانه مندرج در ماده ۵۳ اساسنامه رم یعنی صلاحیت، قابلیت پذیرش و اقتضای عدالت را مورد ارزیابی قرار دهد تا قضیه‌ای که واجد این شرایط است را جهت انجام تحقیقات کامل با هدف شناسایی مرتکبان جرایم بین‌المللی و آغاز تعقیب ایشان برگزیند. اما آیا دادستان دیوان همان طور که اختیار دارد تا بر اساس ارزیابی مقدماتی بر مبنای معیارهای اساسنامه‌ای قضیه‌ای را برای انجام و تداوم تحقیقات برگزیند و یا فرو گذارد می‌تواند قضایای ارجاع شده و یا شناسایی شده بر مبنای مکاتبات کنشگران غیردولتی را برای آغاز خود فرایند ارزیابی مقدماتی نیز مورد گزینش قرار دهد؟ این پرسشی است که این نوشتار در مقام پاسخ‌دهی به آن است.

این پژوهش در ابتدا به ترسیم مختصات ارزیابی مقدماتی در هندسه آیینی آیین دادرسی دیوان دیوان می‌پردازد (بخش ۱). آنگاه تفسیر دادستان دیوان نسبت به آغاز و فرایند ارزیابی مقدماتی را تبیین می‌کند (بخش ۲). در بستر این توصیفات و تبیین‌ها، رویکرد محافظه‌کارانه دادستانی دیوان نسبت به آغاز ارزیابی مقدماتی و بسط اختیارات وی درباره گزینشگری قضایا در این مرحله به نقد کشیده می‌شود و پیشنهادی برای حل معضل بسط ارزیابی‌های مقدماتی ارائه می‌شود (بخش ۳).

۱. جایگاه ارزیابی مقدماتی در ساختار دیوان

ارزیابی مقدماتی اولین گام در فعالیت‌های اصلی دادستانی دیوان است (ICC, October 2013: para. 38). این مرحله از آیین پیش‌دادرسی دیوان یک فرایند پردازشی است که طی آن اطلاعات مرتبط با یک قضیه دریافت می‌شود و آنگاه این یافته‌ها و ورودی‌ها مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرند تا به یک خروجی، یعنی تصمیم دادستان در ارتباط با آغاز یا عدم آغاز تحقیقات کامل منتج شود. اطلاعات پردازش شده در مرحله ارزیابی مقدماتی از رهگذر «مکانیسم ماشه»^۱ در اختیار

دادستانی دیوان قرار می‌گیرد؛ اطلاعاتی که البته از سوی دادستان نیز تکمیل می‌شود.^۱ ارزیابی مقدماتی به‌عنوان یک فرایند تحلیلی پیش از آغاز مرحله تحقیقات کامل به‌مثابه هر فرایند ارزیابی دائر بر مدار اطلاعات است. هرچند ارزیابی مقدماتی بر اساس اطلاعات اولیه دریافتی از سوی کنشگران بیرون از دیوان آغاز می‌شود، لیکن انجام آن مستلزم جمع‌آوری حداکثری اطلاعات توسط دادستان است. دادستان با انجام ارزیابی مقدماتی درصدد تصمیم‌گیری برای آغاز یا عدم ادامه تحقیقات می‌باشد و تصمیم‌گیری درست و دقیق خود نیازمند بهره‌مندی از منابع مورد وثوق و تکمیل اطلاعات موجود خواهد بود. لذا نقش انفعالی و دریافت‌کننده دادستان در مرحله مکانیسم ماشه تبدیل به نقش فعال و جمع‌آوری‌کننده اطلاعات در مرحله ارزیابی مقدماتی می‌شود. به بیان دیگر، دادستان در مرحله ارزیابی مقدماتی به مانند یک هیئت حقیقت‌یاب عمل می‌کند (Fouladvand, 2012: 146). برخی دیگر نیز ارزیابی مقدماتی را با عملکرد کمیسیون‌های تحقیق بین‌المللی تشکیل شده از سوی سازمان ملل متحد قیاس کرده‌اند (Sluiter and Friman and Linton, 2013: 181). دیوان نسبت به جرایم تعریف شده در ماده ۵ اساسنامه^۲ رم «صلاحیت خفته»^۲ دارد (Olasolo, 2005: 39). مکانیسم ماشه مأمور بیدارسازی این صلاحیت بالقوه است. کارکرد مکانیسم ماشه آن است که توجه دادستان را به وجود یک بحران جرم‌خیز جلب کرده و خواهان مداخله و اقدام وی می‌شود. نخستین سند خط‌مشی منتشر شده از سوی دادستانی دیوان نیز با اشاره به این کارکرد مکانیسم ماشه اعلام می‌دارد که اعلام‌کنندگان جرم «تشویق می‌شوند تا توجه دادستان را به قضایایی که باور دارند مشمول صلاحیت دیوان می‌شود جلب کنند» (ICC OTP, 2003: 1). اصطلاح مکانیسم ماشه در متون حقوقی دیوان بیان نشده است. با این حال، این اصطلاح در راستای نشان دادن توانمندی جلب توجه دادستان به یک واقعه معین در یک ظرف زمانی و مکانی مشخص به‌منظور اعمال صلاحیت دیوان نسبت به آن واقعه ظاهر گردید (Cryer, 2014: 619). به دلیل این کارکرد مهم بود که تعیین ماشه‌ها و فعال‌کننده‌های تعقیب در دیوان، موضوعی اختلافی و با ماهیتی کاملاً پیچیده در مذاکرات کنفرانس رم در سال ۱۹۹۸ شد (Schabas, 2011: 141). در نهایت با تصویب ماده ۱۳ اساسنامه رم، ارجاع دولت‌های عضو دیوان، ارجاع شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور ملل

۱. بر اساس بند دوم قاعده ۱۰۴ قواعد آئین دادرسی و ادله دیوان «دادستان ممکن است اطلاعات تکمیلی را از دولت‌ها، ارکان سازمان ملل متحد، سازمان‌های بین‌الدولی و غیردولتی یا سایر منابع قابل اعتمادی که دادستان مناسب تشخیص می‌دهد مطالبه کند، همچنین دادستان می‌تواند شهادت کتبی و یا شفاهی تأدیبه شده در مقر دیوان مورد پذیرش قرار بدهد».

2. Dormant Jurisdiction

متحد و مکاتبات کنشگران غیردولتی، اجزای مکانیسم ماشه را تشکیل دادند. طی فرایند ارزیابی مقدماتی، دادستان دیوان وجود معیارهای مندرج در ماده ۵۳ اساسنامه رم را در ارتباط با قضیه‌ای که بر اساس اطلاعات دریافتی شناسایی و یا ارجاع شده است، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد. این معیارهای سه‌گانه عبارتند از صلاحیت (اعم از صلاحیت موضوعی، شخصی یا سرزمینی و صلاحیت زمانی)، قابلیت پذیرش (شامل دو مؤلفه صلاحیت تکمیلی و شدت‌مندی) و مقتضی (نفع) عدالت.^۱ در این مرحله، دادستان در جست‌وجوی پاسخ این سؤال است که آیا بر اساس معیارهای مذکور مبنای معقولی برای آغاز و تداوم تحقیقات نسبت به یک قضیه وجود دارد یا خیر (Caban, 2011: 199). تنها آن قضایی که دربردارنده جرایم داخل در صلاحیت دیوان بوده و قابل‌پذیرش باشند وارد مرحله تحقیقات خواهند شد. وجه تسمیه این ارزیابی به «مقدماتی»^۲ آن است که تصمیم نهایی دادستان در پایان فرایند ارزیابی مقدماتی در صورت تغییر شرایط و یافتن نتایج جدید قابل‌تغییر است. بنابراین یافته‌های دادستان در مرحله ارزیابی موقتی است و برای ارزیابی‌های بعدی در دیوان الزام‌آور نمی‌باشد (ICC, 31 March 2010: para. 50). ارزیابی مقدماتی یکی از مراحل تفکیک‌ناپذیر آیین دادرسی دیوان است. دادستان ملزم است تا ارزیابی مقدماتی را نسبت به تمام قضایی که به دادستانی دیوان ارجاع شده و یا از سوی دادستان بر اساس مکاتبات کنشگران غیردولتی مورد شناسایی واقع شده است اعمال کند. از این‌رو، آغاز ارزیابی مقدماتی متأثر از عاملی که صلاحیت دیوان را فعال ساخته نمی‌باشد (Moreno-Ocampo, 2011: 22). در ارتباط با مکاتبات کنشگران غیردولتی، بندهای دوم و سوم ماده ۱۵ اساسنامه رم به‌صراحت به ارزیابی مقدماتی اشاره دارند. قاعده ۴۸ از «قواعد آیین دادرسی و ادله» دیوان نیز دادستان را ملزم می‌سازد تا معیارهای مندرج در ماده ۵۳ را هنگامی که دادستان بر اساس ماده ۱۵ اقدام به ارزیابی مکاتبات کنشگران غیردولتی می‌کند، مورد ارزیابی قرار بدهد. با این حال اثبات شی نفی ما عدا نمی‌کند. اختصاص یافتن قاعده ۴۸ به ماده ۱۵ به معنای آن نیست که قضایای ارجاع شده از سوی دولت‌های عضو و یا شورای امنیت نیازی به عبور از کانال و مرحله ارزیابی مقدماتی ندارند. بند اول ماده ۵۳ اساسنامه رم مستند قانونی الزام دادستان به ارزیابی قضایای ارجاعی است. بر اساس این بند، «دادستان باید با ارزیابی اطلاعات در دسترس قرار

1. Interests of Justice

بنابر ماده ۵۳ اساسنامه رم اصل بر آن است که مقتضای عدالت اقدام دیوان است با این حال با در نظر گرفتن شدت‌مندی یک جرم و نفع قربانیان در صورتی که دلایل اساسی وجود داشته باشد که ادامه تحقیقات به نفع عدالت نیست ادامه تحقیقات متوقف خواهد شد.

2. Preliminary

گرفته تحقیقات را آغاز کند مگر آنکه تشخیص دهد مبنای معقولی برای ادامه دادن بر اساس اساسنامه وجود ندارد». بیان عام و مطلق این مقررہ بدان معناست که دادستان ملزم به ارزیابی تمام اطلاعات واصله و دریافتی، فارغ از منبع آن‌ها می‌باشد (Kleffner, 2008: 165). عمومیت این قاعده در سند خط‌مشی دادستانی در ارتباط با ارزیابی مقدماتی نیز مورد تأکید قرار گرفته است (ICC, November 2013: para. 12).

جزئیات نحوه ارزیابی مقدماتی قضایا در اسناد حقوقی دیوان بیان نشده است. در سکوت اساسنامه رم دادستان دیوان خود اقدام به تفسیر اختیارات خود درباره ارزیابی مقدماتی نموده است. هدف از این شفاف‌سازی پیشگیری از بدفهمی نسبت به اقدامات دادستانی در این باره است (ICC, October 2013: para. 38). شفافیت خود موجب افزایش مشروعیت عملکرد دادستانی می‌شود (ICC, November 2015: para. 32). به همین منظور در سال ۲۰۱۳ میلادی دادستان اقدام به انتشار «سند خط‌مشی دادستانی در ارتباط با ارزیابی مقدماتی» نمود.^۲ این سند به توصیف اصول مرتبط با ارزیابی مقدماتی که در اساسنامه رم منعکس شده است و همچنین معیارها و آیین آن می‌پردازد (ICC, November 2013: para. 3). خط‌مشی ارزیابی مقدماتی در واقع فهم و تفسیر دادستان از اساسنامه رم با هدف ایفای تعهدات و تکالیف دادستان در ارتباط با انجام ارزیابی مقدماتی است (ICC, June 2014: 3). بیانیه‌های عمومی، گزارش‌های دوره‌ای و ارائه اطلاعات به هیئت‌های نمایندگی دولت‌ها که با دادستانی دیدار می‌کنند از جمله دیگر راه‌های شفاف‌سازی عملکرد دادستانی دیوان در ارتباط با فعالیت‌های آن در ارتباط با ارزیابی مقدماتی است (ICC, November 2013: para. 95).

قانون دیوان درباره مهلت قانونی برای انجام ارزیابی مقدماتی ساکت است. در واقع، هیچ مهلت قانونی برای تصمیم‌گیری نسبت به آغاز تحقیقات کامل نسبت به یک قضیه وجود ندارد (Nouwen, 2013: 94). بدین جهت، دادستان دارای این اختیار است که ارزیابی مقدماتی را تا زمانی که متقاعد شود که مبنای معقولی برای آغاز تحقیقات وجود دارد ادامه دهد (Turone, 2002: 1151). به بیان دیگر، تعیین حدود و قلمروی ارزیابی مقدماتی با دادستان است (ICC, 15 December 2006: para. 7). هر قضیه‌ای شرایط خاص خود را دارد و مقتضی انجام یک ارزیابی مستقل و متفاوت از

۱. به موجب این بند: «فعالیت‌های ارزیابی مقدماتی به شیوه‌ای یکسانی و فارغ از اینکه دادستان ارجاعی از سوی دولت عضو یا شورای امنیت دریافت کرده است یا آنکه بر مبنای اطلاعات حاصل شده بر اساس ماده ۱۵ اقدام نماید اجرا خواهد شد. در تمام شرایط، دفتر دادستان به صورت مستقل به ارزیابی اطلاعات در دسترس و تحلیل جدیت اطلاعات دریافت شده می‌پردازد».

دیگر قضایا می‌باشد. در ارزیابی قضایا شرایط و عواملی مانند در دسترس بودن اطلاعات، ماهیت و گستره جرایم و اقدامات و واکنش‌های ملی نسبت به آن جرایم در تعیین زمان ارزیابی اثرگذار است (8). (ICC, 15 December 2006: para. 8). به همین دلیل است که تفاوت فاحشی در بازه زمانی انجام ارزیابی مقدماتی در مورد قضایای مختلف وجود دارد. به‌عنوان نمونه ارزیابی مقدماتی قضیه لیبی تنها ۵ روز به درازا کشید (7). (ICC OTP, 2011: 7). در حالی که ارزیابی وضعیت کلمبیا که از سال ۲۰۰۴ آغاز شده است، کماکان ادامه دارد.

پایان ارزیابی مقدماتی تصمیم‌گیری دادستان نسبت به تداوم یا عدم تداوم تحقیقات است. در صورت تصمیم به عدم ادامه تحقیقات درباره قضیه‌ای که بر اساس مکاتبات اشخاص غیردولتی مورد ارزیابی مقدماتی قرار گرفته است تنها وظیفه دادستان اطلاع‌دهی به کنشگران حقیقی یا حقوقی است که با دیوان مکاتبه داشته و اطلاعاتی بر اساس ماده ۱۵ در اختیار دادستانی قرار داده‌اند.^۱ این اطلاع‌رسانی معمولاً به صورت خصوصی و فردی انجام می‌شود لیکن در مواردی که میزان مکاتبات و مطالبات پرشمار است توجهات جهانی به آن جلب شده است، رویه دادستان صدور اطلاعیه عمومی است (Schabas, 2010: 323). در این فرض، دادستان یک پاسخ و اطلاعیه سرگشاده برای عموم صادر می‌کند.^۲ از جمله دلایل الزام دادستان به اطلاع‌دهی به گزارش‌دهندگان فرصت‌دهی به ایشان برای ارائه اطلاعات و اسناد بیشتر و جدیدتر در آینده است که می‌تواند مبنای معقولی برای دادستان جهت باورمندی به تحقق شرایط قانونی برای ادامه تحقیقات فراهم کند (Olásolo, 2005: 62). از این‌روست که بند چهار ماده ۵۳ اساسنامه رم مقرر می‌کند که دادستان «در هر زمانی ممکن است تصمیم خود را به آغاز تحقیق و یا تعقیب را بر اساس اطلاعات جدید مورد بازبینی قرار دهد». این بازبینی یک‌بار در قضیه عراق/بریتانیا اتفاق افتاده است. در سال ۲۰۰۶ میلادی دادستان نخست دیوان تصمیم خود را مبنی بر عدم آغاز تحقیقات نسبت به قضیه ناظر به جرایم جنگی ارتش بریتانیا در عراق اعلام کرد. دلیل دادستان وقت آن بود که به زعم وی این قضیه به دلیل فقدان شدت مندی لازم قابل‌پذیرش برای ادامه تحقیقات نمی‌باشد. با این حال، در سال ۲۰۱۴ میلادی، متعاقب دریافت اطلاعات و مدارک جدید از سوی چند نهاد مدنی، دیوان در ژانویه ۲۰۱۴ میلادی خبر از بازگشایی مجدد ارزیابی مقدماتی نسبت به قضیه عراق داد که در بردارنده اتهام ارتکاب

۱. بند نخست قاعده ۴۹ قواعد آئین دادرسی و ادله دیوان.

۲. به عنوان نمونه می‌توان به پاسخ‌های سرگشاده دادستانی دیوان در ارتباط با قضایای ونزوئلا و عراق در سال ۲۰۰۶ میلادی و همچنین قضیه داعش در عراق و سوریه در سال ۲۰۱۵ میلادی اشاره نمود.

جنایات جنگی از رهگذر بدرفتاری با زندانیان بود (ICC, 13 May 2014).

۲. معماری فرایند ارزیابی مقدماتی توسط دادستانی

در ساختار موجود دیوان میان مکانیسم ماشه و مرحله ارزیابی مقدماتی فاصله‌ای در میان نیست، لیکن عملکرد دادستانی دیوان نشان می‌دهد که رسیدن به مرحله ارزیابی مقدماتی به صورت مستقیم و متعاقب به حرکت درآمدن مکانیسم ماشه صورت نمی‌پذیرد، بلکه رسیدن به آستانه ارزیابی مقدماتی مستلزم طی طریقی است که در متون حقوقی دیوان اشاره صریح و مستقیمی به آن نشده است. متعاقب دریافت مکاتبات و گزارش کنشگران غیردولتی دادستان دیوان پیش از آغاز ارزیابی مقدماتی اقدام به شناسایی یک قضیه خاص و تعیین حدود و چهارچوب آن به عنوان موضوع ارزیابی مقدماتی می‌نماید.^۱ دادستان در طراحی و صورت‌بندی یک قضیه دارای اختیار و صلاحیت است (Schabas, 2012: 80). اعمال این اختیار در گام نخست در مرحله شناسایی قضایا و پیش از آغاز رسمی ارزیابی مقدماتی صورت می‌گیرد. با این حال در ادبیات حقوقی موجود مرحله شناسایی به صورت عمده‌ای مغفول مانده است. «آمبوس» تنها اشاره‌ای مختصر به وجود مرحله‌ای برای شناسایی یک قضیه می‌کند (Ambos, 2011: 1081)، لیکن به جز اذعان درباره وجود آن شرح و تبیینی از آن ارائه نمی‌دهد. در سکوت اساسنامه رم، دادستان دیوان با تدوین و انتشار سند خط‌مشی دادستانی دیوان در ارتباط با ارزیابی مقدماتی تفسیر و رأی خود را نسبت به مراحل ارزیابی مقدماتی و آیین اجرای آن بیان کرده است (ICC, November 2013: para. 77).

بر اساس خط‌مشی دادستانی ارزیابی مقدماتی طی یک «فرایند غربالگری»^۲ متشکل از چهار مرحله انجام می‌شود تا آن قضایائی که مقتضی تحقیقات است از قضایائی که چنین اقتضائی ندارند تمییز داده شوند (ICC, November 2013: para. 77). در این مدل هر مرحله از مراحل چهارگانه ارزیابی مقدماتی عهده‌دار ارزیابی یکی از معیارهای انتخاب قضایا می‌باشد که در ماده ۵۳ اساسنامه رم مورد اشاره واقع شده است. مرحله دوم از فرایند غربالگری به ارزیابی صلاحیت دیوان می‌پردازد. در مرحله سوم قابلیت پذیرش قضایا بررسی می‌شود و مرحله پایانی و چهارم نیز شرط «مقتضی عدالت»^۳ را مورد تحلیل قرار می‌دهد. اما مرحله آغازین این مدل یک ارزیابی اولیه است که هدف از آن تحلیل و تأیید جدی بودن اطلاعات دریافتی است. کارکرد این مرحله بنابر اعلام دادستانی

۱. قضیه یک بحران عینی بیرونی است که در بستر زمان و مکان آن یک یا چند جرم داخل در صلاحیت دیوان به وقوع می‌پیوندد (برای مطالعه بیشتر راجع به مفهوم قضیه بنگرید به: ذاکر حسین، ۱۳۹۹).

2. Filtering Process

3. Interests of Justice

دیوان ارزیابی اجمالی صلاحیت دیوان است تا اطلاعاتی که مربوط به آن جرایمی است که آشکارا خارج از صلاحیت دیوان هستند به کناری نهاده شود و تنها آن اطلاعاتی مورد ارزیابی بیشتر قرار بگیرند که ناظر به جرایمی است که داخل در صلاحیت دیوان به نظر می‌رسند.^۱

در سال ۲۰۱۶ میلادی، دادستانی دیوان در گزارش سالیانه خود در ارتباط با ارزیابی مقدماتی، دو سیاست و رویکرد جدید در ارتباط با مرحله اول فرایند غربالگری اعلام داشت. نخست، به‌عنوان یک ضابطه و قاعده کلی اعلام شد که «رویکردی محافظه‌کارانه در تصمیم‌گیری برای گشودن ارزیابی مقدماتی» حاکم است (ICC, 14 November 2016: para. 15). در همین راستا، دادستان در ارتباط با قضایایی که ممکن است جرایم ادعایی در آن‌ها آشکارا از صلاحیت دیوان خارج نیستند، لیکن آشکارا نیز داخل در صلاحیت دیوان قرار ندارند اعلام داشت که در گام نخست بررسی می‌شود که آیا عدم وضوح وضعیت صلاحیتی دیوان ناظر به عمده جرایم مورد ادعا واقع شده است یا تنها درخصوص بخشی از ادعاهای اقامه‌شده می‌باشد (ICC, 14 November 2016: para. 15). در این فرض اگر صلاحیت دیوان نسبت به عمده اتهامات مبهم و مشکوک باشد، دادستان ارزیابی می‌کند که آیا این اتهامات از چنان شدتی برخوردار هستند که نیازمند تحلیل و بررسی بیشتر باشد یا خیر. در واقع دادستان دیوان به دلیل انتقاداتی که نسبت به تصمیم وی درباره قضیه داعش صورت گرفت اختیارات خود را در گزینشگری قضایا بسط داد و معیار شدت مندی را نیز در کنار صلاحیت در گزینشگری یک قضیه پیش از آغاز ارزیابی مقدماتی دخیل نمود. این بسط اختیارات البته مورد تأیید کارشناسان مستقل که در سال ۲۰۲۰ به ارزیابی کارآمدی دیوان نشستند نیز واقع شد. بنا به گفته کارشناسان مهم‌ترین نگرانی نسبت به مسئله گزینشگری قضایا عدم تناسب میان فزونی یافتن تعداد قضایایی که به مرحله ارزیابی مقدماتی می‌رسند با منابع محدود دیوان است (Experts Report, 2020: para. 642). این کارشناسان با اعلام اینکه انتخاب کمتر قضایا برای ارزیابی مقدماتی آثار مثبتی بر تحقیقات بعدی دیوان خواهد داشت (Experts Report, 2020: para. 644)، به دادستان توصیه داشتند که آستانه بالاتری برای شدت مندی قضایا در مرحله نخست ارزیابی خود در نظر بگیرد تا قضایای شدیدتر تنها به آستانه ارزیابی مقدماتی وارد شوند (Experts Report, 2020: para. 644).

دومین سیاست اعلامی درباره فرایند پیش از آغاز ارزیابی مقدماتی، پاسخ‌گویی دادستان در قبال رد اطلاعات پیش از آغاز ارزیابی بود. بر اساس این سیاست، دادستان خود را ملزم می‌داند تا در صورت

۱. مقررۀ ۲۷ از مقررات دفتر دادستان دیوان کیفری بین‌المللی. این ارزیابی شبیه احراز صلاحیت علی‌الظاهر در دیوان بین‌المللی دادگستری است (Prima Facie Jurisdiction).

عدم تصمیم به آغاز فرایند ارزیابی مقدماتی در ارتباط با مکاتباتی که به دادستانی واصل می‌شوند به کنشگران غیردولتی که با دیوان مکاتبه داشته و وقوع جرم یا جرایمی را گزارش کرده‌اند «پاسخی با جزئیات بیشتر» ارائه کند تا دلایل دیوان برای تصمیم به عدم اقدام تبیین گردد (ICC, 14 November 2016: para. 15). در همین راستا، در سال ۲۰۱۹ میلادی دادستانی دیوان برای نخستین بار در گزارش سالانه خود در ارتباط با ارزیابی مقدماتی فصل و بخشی را نیز به قضایی که از طریق گزارش اشخاص غیردولتی مورد شناسایی واقع شده اما بر اساس نظر دادستان آشکارا خارج از صلاحیت دیوان بوده و به مرحله ارزیابی مقدماتی راه نیافته‌اند اختصاص داد (ICC, 5 December 2019: 8).

۳. مرحله پیش از ارزیابی مقدماتی

دادستان دیوان در گشودن فرایند ارزیابی مقدماتی دارای اختیار و صلاحیت است. بند اول ماده ۱۵ اساسنامه تصریح می‌کند که دادستان «ممکن» است به صورت مستقل اقدام به ارزیابی مقدماتی نماید. قید ممکن بودن متضمن اختیار و صلاحیت دادستان است.^۱ امکان‌سنجی آغاز ارزیابی مقدماتی خود نیاز به ارزیابی دارد. از حیث منطقی این ارزیابی باید قبل از ارزیابی مقدماتی صورت بگیرد. بنابراین لازم است تا وجود مرحله‌ای پیش از ارزیابی مقدماتی به رسمیت شناخته شود. بر اساس فرایند تعریف‌شده از سوی دادستان دیوان، به محض دریافت یک گزارش جرم ارزیابی مقدماتی نسبت به آن آغاز می‌شود، چراکه در این طراحی میان ارزیابی مقدماتی و مکانیسم ماشه فاصله‌ای در میان نیست و تمام مکاتبات و گزارش‌ها مستقیم مشمول مرحله یک ارزیابی مقدماتی می‌شوند. اما این طراحی و ساختار منطقی به نظر نمی‌رسد. موضوع ارزیابی مقدماتی یک قضیه است. جایی که هنوز قضیه‌ای در میان نیست مقتضی لازم برای انجام ارزیابی مقدماتی در میان نمی‌باشد. از این رو باید پیش از آغاز ارزیابی مقدماتی فرصتی برای دادستان باشد تا بتواند بر اساس اطلاعات دریافتی یک قضیه را شناسایی کند تا مورد ارزیابی مقدماتی قرار دهد. از این‌روست که سند ارزیابی مقدماتی دادستانی نیز تصریح می‌کند که این مرحله دوم از فرایند غربالگری است که آغاز رسمی ارزیابی مقدماتی است (ICC, November 2013: para. 80). اما این تقييد و تبیین نیز مشکل را حل نمی‌کند، چراکه منطقی نیست که فرایند چهارگانه‌ای طراحی شود و آنگاه مرحله دوم و میانی آن به‌عنوان مرحله آغازین قلمداد شود. بنابراین باید چاره‌ای دیگر اندیشید و این چاره ترسیم و طراحی و پذیرش یک مرحله مستقل پیش از آغاز ارزیابی مقدماتی و بعد از مکانیسم ماشه است.

1. The Prosecutor may initiate investigations proprio motu on the basis of information on crimes within the jurisdiction of the Court.

این مرحله را می‌توان مرحله شناسایی قضایا نامید.

کارکردهای مرحله شناسایی قضیه متفاوت از کارکردهای ارزیابی مقدماتی است. این مرحله در ارتباط با اطلاعات دریافت‌شده از سوی مکاتبات اشخاص غیردولتی دو کارکرد اساسی دارد؛ یکی شناسایی یک قضیه و دیگری گزینش کردن اولیه قضایا برای ارزیابی مقدماتی.

۳-۱. شناسایی و تعیین یک قضیه

مکاتبات غیردولتی نوعاً دربردارنده اطلاعات خامی است که در اختیار دادستان قرار می‌گیرد و این دادستان است که بر اساس آن اطلاعات دریافتی اقدام به شناسایی، صورت‌بندی و قوام دادن یک قضیه و وضعیت می‌کند. به بیان دیگر، دادستان بر اساس اطلاعات اولیه دریافتی در گام نخست باید وجود یک بحران بیرونی را شناسایی کند. با شناسایی این بحران به‌مثابه زمینه‌سازنده یک قضیه، نوبت به تعیین و احراز حدود و ثغور زمانی و مکانی آن بحران بر اساس داده‌های موجود و اطلاعات دریافتی می‌رسد، تا مشخص شود بحران مذکور در چه بازه زمانی و در کدامین جغرافیا واقع شده است. در گام پایانی، دادستان باید چهارچوب زمانی و مکانی بحران مذکور را با حدود صلاحیتی دیوان انطباق دهد و قضیه‌ای را تعریف کند که داخل در چهارچوب صلاحیت زمانی و سرزمینی دیوان قرار بگیرد. به‌عنوان نمونه اگر بحرانی پیش از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه رم آغاز شده باشد دیوان باید ابتدای قضیه مذکور را از اول جولای ۲۰۰۲ میلادی و نه پیش از آن قرار دهد و توجه خود را تنها منصرف به جرایم واقع شده بعد از این تاریخ نماید.

مکاتبات دریافت شده از سوی کنشگران غیردولتی توسط «واحد اطلاعات و ادله»^۱ دادستانی دیوان دریافت شده و توسط این بخش مورد ارزیابی واقع می‌شود. بعد از ارزیابی‌های اولیه یک گزارش تحلیلی نسبت به مکاتبات و گزارش‌های واسله تنظیم گردیده و در اختیار دادستان دیوان قرار می‌گیرد (Wouters and Verhoeven and Demeyere, 2008: 298). واحد مذکور اقدام به دسته‌بندی اطلاعات دریافتی در چهار طبقه مختلف می‌کند. بر این اساس، یک مکاتبه و گزارش ممکن است یا ۱) در ارتباط با موضوعاتی باشد که آشکارا خارج از صلاحیت دیوان است؛ یا ۲) در ارتباط با قضیه‌ای باشد که پیش از آن در مرحله ارزیابی مقدماتی قرار دارد؛ یا ۳) در ارتباط با قضیه‌ای باشد که پیش از آن در مرحله تحقیقات قرار دارد؛ و یا ۴) مرتبط با موضوعاتی باشد که نه آشکارا خارج از صلاحیت دیوان است و نه مرتبط با قضایائی است که در دستور کار دیوان قرار گرفته اند فلذا نیازمند بررسی و ارزیابی بیشتر هستند (ICC, November 2013: para. 78). تنها دسته اخیر

است که بستر لازم را برای آغاز یک ارزیابی مقدماتی جدید فراهم می‌آورد.

۲-۳. گزینش‌گری اولیه

پیش از ورود به ارزیابی مقدماتی، دادستان دیوان این اختیار را دارد که نسبت به قضایای شناسایی‌شده گزینشگری کند. اختیاری که هرچند در متن اساسنامه^۱ رم به‌صراحت پیش‌بینی نشده است، لیکن منع قانونی نیز برای آن وجود ندارد (Experts Report, 2020, para. 649). معیارهای این گزینشگری واضح و مشخص نیست. لیکن سند خط‌مشی دادستانی دیوان دربارهٔ ارزیابی مقدماتی آشکار می‌سازد که در این مرحله تنها قضایی که آشکارا از صلاحیت دیوان خارج است غربالگری می‌شوند. اگر اطلاعات دریافتی ناظر به حوادث و جرایم آشکارا خارج از صلاحیت دیوان باشد «بخش صلاحیت، تکمیلی بودن و همکاری»^۱ گزارشی تهیه کرده و آن را در اختیار دادستان قرار می‌دهد.^۲ اگر دادستان با گزارش تهیه شده موافق و هم‌رأی باشد آن‌گاه مواردی که آشکارا از صلاحیت دیوان خارج است از دستور کار دادستانی خارج می‌گردد.

برخلاف سیاست اعلامی دادستان، در غربالگری مرحلهٔ پیش از ارزیابی مقدماتی نباید رویکردی سخت‌گیرانه اتخاذ شود. با شناسایی قضیه‌ای که جرایم داخل در آن آشکارا از صلاحیت دیوان خارج نباشد دادستان مکلف به آغاز ارزیابی مقدماتی است. مبنای این تعهد نیز بند دوم مادهٔ ۱۵ اساسنامه^۱ رم است که مقرر می‌دارد دادستان باید جدی بودن اطلاعات دریافتی را ارزیابی کند. بنابراین دادستان اختیاری در فروگذار کردن یک قضیهٔ داخل در صلاحیت دیوان ندارد. تنها دلیلی که می‌تواند مانع از اقدام دادستان به گشودن ارزیابی مقدماتی نسبت به یک قضیه شود خروج آشکار جرایم داخل در آن قضیه از شمول صلاحیت دیوان است. به‌عنوان نمونه، اگر گزارش‌های دریافتی در ارتباط با جرایم واقع شده در قلمروی سرزمینی یک دولت غیرعضو باشد که توسط اتباع دولت‌های غیرعضو نیز ارتکاب یافته باشند آن قضیه آشکارا از صلاحیت دیوان خارج است، مشروط به آنکه وجهی برای توسعهٔ صلاحیت دیوان به کشورهای غیرعضو مرتبط با آن قضیه در میان نباشد؛ به‌عنوان نمونه درونمایی برای پذیرش موردی صلاحیت دیوان از سوی آن کشور نیز وجود نداشته باشد.^۳ بنابراین برای آغاز ارزیابی مقدماتی

1. Jurisdiction, Complementarity and Cooperation Division

۲. بخش صلاحیت، تکمیلی بودن و همکاری دادستانی دیوان خود متشکل از دو واحد همکاری‌های بین‌المللی و واحد تحلیل قضایا می‌باشد که بر اساس مقررهٔ ۷ مقررات دادستانی دیوان عهده‌دار ارزیابی اطلاعات دریافتی بر اساس مادهٔ ۱۵ اساسنامه^۱ رم می‌باشد.

۳. قاعدهٔ ۴۴ از قواعد آئین دادرسی و ادله دیوان این اختیار را برای دادستان دیوان به رسمیت می‌شناسد که بتواند از طریق دبیرخانه دیوان از کشورهای غیر عضو دعوت کند تا صلاحیت دیوان را به صورت موردی بر اساس بند سوم مادهٔ

نسبت به یک قضیه شناسایی شده کافی است تا دلیل مثبت‌ای بر استقرار صلاحیت دیوان موجود باشد، و صلاحیت شخصی نیز یکی از این دلایل است. در این صورت، دیگر نیازی به جست‌وجوی ادله احتمالی مخالف و متناقض نیست (McDonald, 2000: 491).

ایراد دیگری که بر عدم پذیرش مرحله پیش از ارزیابی مقدماتی به‌مثابه یک مرحله مستقل مترتب است، عدم استقرار نظارت قضایی در این مرحله است. نظام نظارتی بر حسن اجرای تکلیف و تعهد دادستان به اقدام و به چرخش در آوردن چرخ‌های تحقیق و تعقیب در دیوان کامل نیست. در صورتی که دادستان به این جمع‌بندی برسد که مبنایی برای آغاز ارزیابی مقدماتی نسبت به گزارشات و اطلاعات دریافتی وجود ندارد سازوکاری در اساسنامه رم برای اعتراض به این تصمیم پیش‌بینی نشده است. این در حالی است که تضمین حسن اجرای تعهدات دادستان مقتضی آن است که تصمیمات و اقدامات وی به‌نحو حداکثری مشمول نظارت قضایی باشد. تصمیم نادقیق دادستان به عدم اقدام در خصوص قضیه داعش در عراق و سوریه خود حکایت‌گر ضرورت تعمیم نظارت قضایی به تصمیمات سلبی دادستان در خصوص قضایایی باشد که مورد گزارش کنشگران غیردولتی نیز واقع شده است.^۱ با فزونی گرفتن مطالبات جهانی برای مداخله دیوان در بحران داعش در عراق و سوریه در آوریل ۲۰۱۵ میلادی دادستان دیوان با صدور بیانیه‌ای موضع خود را در ارتباط با جرایم واقع شده از سوی «دولت اسلامی شام و عراق» تبیین نمود (ICC, 8 April 2015). دادستان دیوان در بیانیه خود تصدیق نمود که جنایت‌های واقع شده توسط داعش سازنده شدیدترین جرایم مورد نگرانی جامعه جهانی و تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه و جهان است، که به معنای پذیرش صلاحیت موضوعی دیوان بود.^۲ با این حال، دادستان نتیجه گرفت که «مبنای صلاحیتی برای آغاز یک ارزیابی مقدماتی در ارتباط با قضیه داعش در این مرحله بسیار مضیق است». دیوان فاقد صلاحیت جهانی است و صلاحیت آن محدود به جرایم واقع شده در قلمروی سرزمینی دولت‌های عضو و یا توسط اتباع ایشان است، مگر در جایی که شورای امنیت قضیه ناظر به دولت غیرعضو را به دیوان ارجاع دهد. در قضیه داعش صلاحیت سرزمینی وجود نداشت، لیکن به‌دلیل حضور گسترده «جهادگران خارجی»^۳ در میان اعضای داعش مسئله صلاحیت شخصی مطرح شد. اگرچه دادستان اذعان داشت

۱۲ اساسنامه رم بپذیرد.

۱. برای مطالعه بیشتر راجع به نظارت قضایی بر دادستان دیوان کیفری بین‌المللی (بنگرید به: آقای جنت مکان، ۱۳۸۷).

۲. در مورد سیاهه جرایم داعش (بنگرید به: زرنشان و میرجعفری ۱۳۹۷).

3 Foreign Fighters.

که اطلاعات گردآوری شده نشان می‌دهد که هزاران جنگجو و جهادگر خارجی به داعش پیوسته‌اند که تعدادی از ایشان نیز از اتباع دولت‌های عضو دیوان است، با وجود این دادستان اعلام نمود برای اعمال صلاحیت شخصی یک مانع در میان است؛ «دورنمای تحقیق و تعقیب کسانی که دارای بیشترین مسئولیت در سطح رهبران داعش هستند بسیار محدود به نظر می‌رسد». آن مانعی که منظور و مقصود دادستان بود خط‌مشی و سیاست اتخاذ شده از سوی دفتر دادستانی دیوان مبنی بر تمرکز بر تحقیق و تعقیب کسانی بود که بیشترین مسئولیت در قبال شدیدترین جرایم متوجه ایشان است (ICC, November 2013: para. 103).

اما به نتیجه‌گیری دادستان نقدهای جدی وارد است. اول آنکه ارزیابی‌ای که دادستان انجام داد باید پس از آغاز مرحله ارزیابی مقدماتی صورت می‌پذیرفت. همان‌طور که اشاره شد میان مکانیسم ماشه و ارزیابی مقدماتی یک مرحله واسطه وجود دارد که کاربرد آن متفاوت از کارکرد ارزیابی مقدماتی است. در مرحله شناسایی قضایا ارزیابی محتوایی و مفادی نسبت به یک قضیه صورت نمی‌پذیرد. در واقع مقصود اصلی این مرحله، شناسایی و احراز وجود یک قضیه و تعیین مرزها و حدود صلاحیتی آن است. ارزیابی ماهوی در این مرحله تنها با هدف خارج‌سازی قضایایی است که آشکارا از صلاحیت دیوان خارج باشند. در قضیه داعش شرایط لازم برای عبور از مرحله شناسایی فراهم بود. به تعبیر «استان» داعش یک هدف آسان برای اقدام دیوان است (Stahn, 2014). در زمان تصمیم‌گیری دادستان، قضیه داعش در بستر مخاصمه مسلحانه جاری در عراق و سوریه آستن ارتکاب گسترده و وسیع جرایم داخل در صلاحیت دیوان بود. هرچند صلاحیت سرزمینی دیوان در ارتباط با قضیه داعش غایب بود، لیکن جایگزین آن یعنی صلاحیت شخصی فراهم بود. بنابراین از حیث قانونی هیچ مانعی برای اعمال صلاحیت دیوان و آغاز ارزیابی مقدماتی وجود نداشت. صلاحیت دیوان یکی از معیارهای گزینش قضایاست که در مرحله ارزیابی مقدماتی با دقت مورد ارزیابی و بررسی واقع می‌شود. در مقابل، ارزیابی صلاحیت دیوان در مرحله شناسایی قضایا بسیار اجمالی است. به محض آنکه در ابتدای امر مشخص شود جرم مورد ادعا در قلمروی سرزمینی دولت عضو واقع شده و یا اینکه اتباع دولت‌های عضو در میان متهمین به ارتکاب این جرایم هستند مشخص می‌شود که قضیه مربوطه آشکارا از صلاحیت دیوان خارج نیست و بنابراین نوبت به آغاز ارزیابی مقدماتی برای انجام بررسی دقیق‌تر و کامل‌تر می‌رسد. در مرحله ارزیابی مقدماتی است که جایگاه و سمت اتباع دولت‌های عضو که متهم به ارتکاب جرایم داخل در صلاحیت دیوان هستند می‌تواند مورد بررسی تفصیلی قرار بگیرد. اما دادستان در قضیه داعش عکس این ماجرا عمل کرد و پیش از آغاز ارزیابی مقدماتی اقدام به تحلیل تفصیلی صلاحیت دیوان نمود (Zakerhossein, 2016: 145).

دوم آنکه دادستان میان دو مفهوم صلاحیت و «قابلیت پذیرش»^۱ خلط کرده است. حتی اگر دادستان پیش از آغاز ارزیابی مقدماتی بتواند به ارزیابی تفصیلی صلاحیت پردازد در قضیه داعش مسئله قابلیت پذیرش و نه صلاحیت بررسی شده است. میان صلاحیت و قابلیت پذیرش تفکیک مفهومی وجود دارد (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۳۰۳). هرچند تشخیص مرز میان صلاحیت و قابلیت پذیرش همواره آسان نیست، لیکن میان این دو مرز استواری برقرار است (Schabas, 2011: 189). صلاحیت دیوان نسبت به یک قضیه بدان معناست که قضیه مذکور شامل جرایمی است که در یک بازه زمانی معین و در قلمروی سرزمینی یک دولت عضو و یا توسط اتباع این دولت‌ها ارتکاب یافته است. اما قابلیت پذیرش شرطی است که قضایای مشمول صلاحیت دیوان باید واجد آن باشند تا تحقیقات دیوان نسبت به آن‌ها آغاز شود. قضیه‌ای قابل پذیرش است که هم موضوع تحقیق و تعقیب دولت‌ها نباشد (صلاحیت تکمیلی) و هم بر اساس تعداد قربانیان و آثار جنایت دارای شدت مندی باشد. ارزیابی قابلیت پذیرش که از دو مؤلفه تکمیلی بودن و شدت مندی تشکیل شده است^۲ از معیارهایی است که در مرحله ارزیابی مقدماتی مورد بررسی واقع می‌شود. دادستان در مرحله ارزیابی مقدماتی علاوه بر گزینش کردن قضایا و برنگزیدن جرایم خارج از صلاحیت دیوان، به اولویت‌بندی میان قضایای برگزیده نیز می‌پردازد. در این اولویت‌بندی، قابلیت پذیرش و شدت مندی جرایم ایفای نقش می‌کند. لیکن تا پیش از ارزیابی مقدماتی موقعیتی برای ارزیابی‌ها وجود ندارد. بنابراین، نتیجه‌گیری دادستان مبنی بر اینکه مبنای صلاحیتی برای آغاز ارزیابی مقدماتی نسبت به قضیه داعش وجود ندارد در غایت تزلزل است.

نتیجه‌گیری دادستان دیوان در ارتباط با قضیه داعش آن بود که مبنای صلاحیتی برای آغاز ارزیابی مقدماتی محدود است. مبنای استنتاج دادستان نیز خط‌مشی و سیاست دادستانی مبنی بر اولویت‌دهی به تعقیب افراد دارای بیشترین مسئولیت بود (ICC, 26 November 2009: para. 78). اما استناد به این مبنا در اینجا ضعیف است. خط‌مشی تعقیب افراد دارای بیشترین مسئولیت یک سیاست مرتبط با قابلیت پذیرش پرونده‌ها می‌باشد نه یک مرز و حد صلاحیتی که مانع از اقدام

1. Admissibility

۲. صلاحیت تکمیلی تنها یکی از معیارهای قابلیت پذیرش است لیکن در کنار آن و مقدم بر آن معیار شدت مندی است که در گزینشگری قضایا مورد توجه دادستان دیوان واقع می‌شود. یعنی در ابتدا بر اساس شدت مندی قضیه‌ای گزینش و در اولویت تحقیق قرار می‌گیرد و آنگاه بر اساس صلاحیت تکمیلی بررسی می‌شود که آیا آن قضیه شدید از سوی محاکم ملی مورد رسیدگی واقع شده است یا خیر. با این حال برخی نویسندگان معنای قابلیت پذیرش را به صلاحیت تکمیلی فروکاسته‌اند (به عنوان نمونه بنگرید به: میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵: ۴۴-۴۷).

دادستان شود. تمرکز بر متهمینی که بیشترین مسئولیت متوجه ایشان است یک آستانه صلاحیتی در دیوان نیست. به بیان دیگر صلاحیت شخصی دیوان محدود به جرایم ارتکاب یافته از سوی افراد دارای بیشترین مسئولیت نشده است، بلکه صلاحیت دیوان عام است و تمام مرتکبان جرایم داخل در صلاحیت دیوان از سوی این نهاد قابل تعقیب می‌باشند. البته این را هم باید افزود که دادستان در اعمال همین سیاست تمرکز بر افراد دارای بیشترین مسئولیت نیز به درستی عمل نکرده است. این خط مشی به معنای تمرکز انحصاری بر مسئولیت افراد رده بالا نیست. خود دادستانی دیوان تصریح کرده است که راهبرد تحقیقی و تعقیبی آن در گام نخست متوجه تعقیب تعداد محدودی از افراد میانی باشد تا از طریق تعقیب ایشان و به صورت گام به گام مسیر رسیدگی به پرونده افرادی که دارای بیشترین مسئولیت است هموار شود (ICC, July 2015: para. 34). همچنین دادستان دیوان اعلام کرده است که تعقیب مجرمان عادی را آنجا که رفتار این دسته از مجرمان شدید بوده و یا رسوایی و بدنامی گسترده‌ای را رقم زده باشد در دستور کار خود قرار می‌دهد (ICC, July 2015: para.34). در واقع، در تعیین شدت یک پرونده دادستانی تنها به جایگاه متهم نگاه نمی‌کند بلکه اگر رفتار ارتكابی اثر بیرونی گسترده‌ای را ایجاد کرده و وجدان جمعی را جریحه دار کرده باشد دادستان به عنوان یک پرونده دارای شدت لازم با آن مواجه خواهد شد. این سیاست تعقیبی مسیر ورود دادستان به قضیه داعش را هموار می‌ساخت که البته مورد توجه دادستان واقع نشد.

سومین ایراد وارد به تصمیم دادستان آن بود که دادستان به مفهوم «مضیق بودن صلاحیت»^۱ اشاره می‌کند که مفهوم ناآشنایی در نظام حقوقی دیوان است. در برگزیدن یک قضیه یا پرونده، صلاحیت دیوان باید مورد ارزیابی واقع شود لیکن این ارزیابی یک معادله دوجوهلی ساده و بسیط است. دیوان یا صلاحیت دارد و یا صلاحیت ندارد. کیفیت و گستره این صلاحیت و قبض و بسط آن اثری در ارزیابی صلاحیت دیوان ندارد. قاضی «کائول» در یکی از آرای خود به این دوگانه استناد کرده و تصریح می‌کند که «دیوان یا صلاحیت دارد یا ندارد» (ICC, 23 January 2012: para. 26). در اینجا دیگر حالت سوم وجود ندارد. صلاحیت شخصی هر چند در قیاس با صلاحیت سرزمینی محدودیت‌های بیشتری برای دیوان خواهد داشت چراکه در این صورت دیوان قادر نیست به تمام جرایم واقع شده در محل وقوع جرم رسیدگی کند لیکن یک مبنای قانونی برای صلاحیت دیوان است که پذیرش یا رد آن در صلاحیت دادستان نیست، بلکه دادستان ملزم است آنجا که صلاحیت شخصی برقرار است به مانند زمان استقرار صلاحیت سرزمینی ورود نماید. به بیان دیگر، ترجیح

1. Narrowness of Jurisdiction

صلاحیت سرزمینی به صلاحیت شخصی صرفاً یک ترجیح و اولویت غیرالزام آور است. نویسندگان اساسنامه رم نیز از تفاوت و تنافر موجود میان صلاحیت شخصی و سرزمینی و امتیاز یکی بر دیگری آگاه بوده‌اند لیکن با توجه به همین تفاوت‌ها اراده‌شان بر آن قرار گرفت که دیوان را به سلاح صلاحیت شخصی مسلح کنند تا در مقابله با بی‌کیفرمانی حتی آنجا که عدالت به صورت تمام و کمال قابل اجرا نیست بتوان بخشی از جرایم و مجرمان را تحت تعقیب قرار داد. بنابراین در قضیه‌ای که برخی از متهمان از اتباع دولت‌های عضو هستند و صلاحیت شخصی موجود است دادستان ملزم و نه مختار است که اقدام به فعال‌سازی صلاحیت دیوان و آغاز ارزیابی مقدماتی نماید.

۴. عدم تأثیر شدت‌مندی در آغاز ارزیابی مقدماتی

همان طور که در ابتدای این نوشتار اشاره شد هیئت کارشناسی تعیین‌شده از سوی مجمع دولت‌های عضو دیوان در سپتامبر ۲۰۲۰ میلادی با اشاره به محدودیت‌های مالی دیوان و قادر نبودن دادستانی به ارزیابی مقدماتی تمام قضایای شناسایی شده دربردارنده جرایم داخل در صلاحیت دیوان، نسبت به گستراندن گستره ارزیابی مقدماتی ابراز نگرانی کرده و برای کاهش ورود قضایا به مرحله ارزیابی مقدماتی خواهان اعمال آستانه بالاتری برای ارزیابی شدت‌مندی قضایا با هدف برگزیدن و گزینش کردن شدیدترین قضایا شده است. لیکن چنین بسط اختیاری و تنگ کردن فضای ارزیابی مقدماتی مغایر با ماده ۱۵ اساسنامه رم است که ارزیابی مقدماتی اطلاعات دریافتی را لازم می‌شمارد. جایی که پای تکلیف و تعهد در میان است صاحب تعهد نباید تفسیری مضیق از حدود تعهدش ارائه کند و قانون را به نفع خود تفسیر نماید. از حیث منطقی نیز نباید مرحله پیش از ارزیابی مقدماتی را تبدیل به یک ارزیابی مقدماتی کامل تبدیل نمود. تمرکز بر شدت‌مندی و ارزیابی قابلیت‌پذیرش یک قضیه نیازمند شناسایی «پرونده‌های بالقوه»^۱ در چهارچوب آن قضیه است که خود به معنای ورود به جزئیات یک قضیه و ارزیابی دقیق و عمیق آن است؛ کارکردی که برای خود مرحله ارزیابی مقدماتی در نظر گرفته شده است و انجام آن پیش از این مرحله به معنای دوباره‌کاری است و ثمره‌ای جز طولانی کردن فرایند پیش‌دادرسی ندارد. بنابراین مشکل فزونی یافتن شمار قضایای رسیده به ارزیابی مقدماتی با تنگ‌تر کردن آستانه ورودی نباید حل شود بلکه این مشکل را می‌توان با ارتقای نظام اولویت‌بخشی در به فرجام‌رساندن ارزیابی مقدماتی قضایای گزینش شده و در نظر گرفتن امکانات و توانمندی‌های موجود در این اولویت‌بخشی حل نمود.

دادستان دیوان در سپتامبر ۲۰۱۶ میلادی از تأسیس و مفهوم جدیدی به نام «سند گزینش پرونده‌ها»

رونمایی کرد.^۱ این سند حاوی پرونده‌های بالقوه‌ای است که در مرحله ارزیابی مقدماتی یک قضیه از سوی دادستانی مورد شناسایی واقع شده است. با آغاز مرحله تحقیقات نسبت به یک قضیه یک یا چند پرونده بالقوه جهت تکمیل و رسیدن به مرحله تعقیب از سند مذکور انتخاب و اختیار می‌شود (ICC, September 2016: para. 10). از آنجایی که این سند در بردارنده تعداد زیادی پرونده بالقوه و فرضی است سند مذکور نه تنها منبع گزینش پرونده‌ها برای امر تعقیب است بلکه ابزاری برای اولویت‌بندی میان پرونده‌های یک قضیه نیز می‌باشد (ICC, September 2016: para. 11). از آنجا که گزینش و اولویت‌بخشی پرونده‌ها متأثر از مدارک و ادله در دسترس و همچنین ملاحظات و عوامل و معیارهای بیرونی و عملی مؤثر بر امر تحقیق و تعقیب است سند گزینش پرونده‌ها ماهیتی پویا و متغیر دارد (ICC, September 2016: para. 13). بدان معنا که تقدم و تأخر پرونده‌ها برای امر تعقیب در پرتو عوامل بیرونی و طی زمان ممکن است تغییر کند و پرونده‌ای که در اولویت تعقیب بوده است از اولویت خارج شود و یا بالعکس. همین سند و مکانیسم در مورد قضایا نیز کارایی دارد. دادستان باید در مرحله تعیین و شناسایی قضایا یک سند گزینش قضایا تهیه نماید و تمام قضایایی که شناسایی می‌شوند و آشکارا از صلاحیت دیوان خارج نیستند را در آن فهرست کند. آن گاه، بر اساس معیارهایی مانند شدت مندی و یا مهیا و فراهم بودن شرایط بیرونی برای موفقیت در تحقیق اقدام به اولویت‌بندی قضایا جهت آغاز ارزیابی مقدماتی نماید. حسن این اقدام در کارکرد بیانی آن است.^۲ با فهرست کردن قضایایی که مقتضی اقدام دادستان هستند دادستان بر وقوع جنایت و اطلاع از آن مهر تأیید می‌نهد. لیکن به دلیل محدودیت‌هایی که دارد امکانات خود را به ارزیابی مقدماتی قضایایی اختصاص می‌دهد که از شدت بیشتری نسبت به قضایای دیگر برخوردار هستند. ملاحظاتی مانند شدت مندی نمی‌تواند مانع از آغاز ارزیابی مقدماتی و برگزیدن یک قضیه شود لیکن می‌تواند میان قضایا برای رسیدن به ارزیابی مقدماتی ترتیب و نوبت و اولویتی رقم بزند.

نتیجه

این مقاله با این پرسمان آغاز شد که حدود اختیارات دادستان در انتخاب قضایا برای آغاز فرایند ارزیابی مقدماتی تا چه میزان است. در پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که نقطه آغاز فعالیت در دیوان کیفری بین‌المللی برخلاف آنچه در اکثر نظام‌های حقوق ملی متعارف است یک پرونده با متهم و عناوین اتهامی معین نمی‌باشد، بلکه یک قضیه است. دادستان دیوان مکلف به انجام

1. Policy Paper on Case Selection and Prioritization.

۲. برای مطالعه بیشتر راجع به کارکرد بیانی عدالت کیفری جهانی بنگرید به:

Stahn, Carsten, Justice as Message (2020), Oxford University Press.

تحقیقات نسبت به یک قضیه به مثابه یک کل است تا بتواند با رعایت بی طرفی و استقلال به تمام جرایم واقع شده رسیدگی کند. با این حال دادستان در انجام تحقیقات نسبت به قضایایی که از طریق دولت‌های عضو و یا شورای امنیت سازمان ملل متحد به دادستانی ارجاع می‌شوند و یا قضایایی که توسط خود دادستان بر اساس مکاتبات و اطلاعات دریافتی از سوی کنشگران غیر دولتی مورد شناسایی قرار می‌گیرند ناگزیر از گزینشگری است. این گزینشگری البته بی ضابطه نیست، بلکه بر اساس معیارهایی صورت می‌گیرد که در اساسنامه رم مورد اشاره واقع شده است.

الزام به ارزیابی تمام اطلاعات دریافتی تنها و در گام نخست در فرایند ارزیابی مقدماتی صورت نمی‌گیرد. پیش از آغاز ارزیابی مقدماتی نیز مرحله‌ای در میان است که اساسنامه رم از آن نامی نبرده است، لیکن عملکرد دادستانی دیوان تا امروز بر اساس وجود چنین مرحله بی‌نامی بوده است. بی‌نام و ضابطه بودن این مرحله البته موجب شده است که دادستانی دیوان اختیارات وسیعی برای خود در این مرحله در نظر بگیرد و در نبود نظارت قضایی با گشاده‌دستی به رد و قبول قضایا بنشیند. در پاسخ به پرسش بنیادین این مقاله باید نتیجه گرفت که موسع بودن اختیارات دادستان در این مرحله خلاف اهداف مؤسس دیوان است. ارزیابی مقدماتی یکی از ابزارهای دیوان در مقابله با بی‌کیفرمانی مرتکبان جرایم بین‌المللی است. در موارد پرشماری امکان تداوم تحقیقات و به محاکمه کشاندن جنایتکاران به دلیل محدودیت‌های عملی نیست. با این حال، دیوان بر اساس کارکردهای بیانی مرحله ارزیابی مقدماتی دیوان می‌تواند وقوع جنایت را تثبیت و اثبات کند و مانع از تحریف تاریخ و واقعیت‌های بیرونی شود. بستن یک قضیه پیش از ارزیابی مقدماتی به معنای محروم ساختن قربانیان از صدا بخشیدن به ایشان و پذیرش بزه‌دیدگی ایشان خواهد بود که مغایر با اهداف و آرمان‌های عدالت کیفری بین‌المللی است.

از این رو باید مرحله بی‌نام پیش از ارزیابی مقدماتی را به رسمیت شناخت و حدود نظارت قضایی و ثغور اختیارات دادستان را در آن به درستی تعیین نمود. در این راستا پیشنهاد می‌شود تا مجمع دولت‌های عضو دیوان بر اساس اختیارات مندرج در ماده ۱۲۱ اساسنامه رم اقدام به اصلاح آیین پیش‌دادرسی دیوان نموده و مرحله پیش از ارزیابی مقدماتی را به صراحت به رسمیت شناخته و اختیارات دادستان در آن را معین نماید. تا آن زمان، دادستان دیوان نیز می‌تواند بر اساس رویه خود مبنی بر انتشار خط‌مشی‌های دادستانی در موضوعات مرتبط با این نهاد مانند خط‌مشی راجع به ارزیابی مقدماتی و با گزینش کردن و اولویت‌بخشی پرونده‌ها اقدام به تدوین یک خط‌مشی مستقل در مورد مرحله پیش از ارزیابی مقدماتی نیز نماید.

منابع

فارسی

- آقایی جنت مکان، حسین (۱۳۸۷)، «نظارت قضایی بر تشخیص دادستان دیوان بین‌المللی کیفری»، مجله حقوقی، شماره ۳۹.
- جعفری، جعفر (۱۳۹۸)، حقوق بین‌المللی کیفری، چاپ نخست، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی اکبر نژاد، هاله (۱۳۸۷)، «صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی: پویایی نظام‌های ملی در مقابله با بی‌کیفری»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۱.
- ذاکر حسین، محمدهادی (۱۳۹۹)، «مفهوم و کارکرد قضیه در دیوان کیفری بین‌المللی»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۶.
- زر نشان شهرام، و سیدحسین میرجعفری (۱۳۹۷)، «قابلیت تعقیب سران گروه تروریستی داعش در دیوان کیفری بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۹.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۵)، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.
- مظاهری، امیرمسعود (۱۳۹۵)، اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۵)، دادگاه کیفری بین‌المللی، چاپ نخست، تهران: نشر دادگستر.

انگلیسی

- Ambos Kai (2011), 'The Colombian Peace Process (Law 975 of 2005) and the ICC's Principle of Complementarity', in Carsten Stahn and Mohamed M. El Zeidy (eds.), **The International Criminal Court and Complementarity: From Theory to Practice**, Cambridge University Press.
- Caban Pavel (2011), 'Preliminary Examinations by the Office of the Prosecutor of the International Criminal Court', *Czech Yearbook of Public and Private International Law*, vol. 2
- Cryer Robert, Hakan Friman and Darryl Robinson (et al) (2014), **An Introduction to International Criminal Law and Procedure**, Cambridge University Press.
- Fouladvand Sharzad (2012) *Complementarity and Cultural Sensitivity: Decision-making by the ICC Prosecutor in relation to the Situation in the Darfur Region in Sudan and the Democratic Republic of the Congo*, the Degree of Doctor of Philosophy, University of Sussex, 2012.
- Kleffner Jann K. (2008), **Complementarity in the Rome Statute and National Criminal Jurisdiction**, Oxford University Press.
- Moreno-Ocampo Luis (2011), 'A Positive Approach to Complementarity: The Impact of the Office of the Prosecutor', in Carsten Stahn and Mohamed M. El Zeidy (eds.), **The International Criminal Court and Complementarity: From Theory to Practice**, Cambridge University Press.
- Nouwen Sarah (2013), *Complementarity in the Line of Fire: the Catalyzing Effect of the ICC in Uganda and Sudan*, Cambridge University Press.
- Olásolo Héctor (2005), *The Triggering Procedure of the International Criminal*

- Court, Martinus Nijhoff Publishers.
- Schabas William (2010), 'Victor's Justice: Selecting Situations at the International Criminal Court', **Marshall Law Review**.
 - Schabas William (2011), 'The Rise and Fall of Complementarity', in Carsten Stahn and Mohamed M. El Zeidy (eds.), **The International Criminal Court and Complementarity: From Theory to Practice**, Cambridge University Press
 - Schabas Willian (2012), **Unimaginable Atrocities: Justice, Politics and Rights at the War Crimes Tribunals**, Oxford University Press.
 - Sluiter Göran, Hakan Friman and Susannah Linton (eds.) (2013), **International Criminal Procedure: Principles and Rules**, Oxford University Press.
 - Stahn Carsten (2014), 'Why the ICC Should Be Cautious to Use the Islamic State to Get out of Africa: Part 2', 3 December 2014, available at: www.ejiltalk.org/why-the-icc-should-be-cautious-to-use-the-islamic-state-to-get-out-of-africa-part-2.
 - Turone Giuliano (2002), 'Powers and Duties of the Prosecutor', in Antonio Cassese, Paola Gaeta and John R.W.D. Jones (eds), **The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary**, Oxford University Press.
 - Wouters J. and Verhoeven S. and Demeyere B. (2008), 'The International Criminal Court's Office of the Prosecutor: Navigating between Independence and Accountability?', **International Criminal Law Review**, vol. 8.
 - Zakerhossein Mohamamd Hadi (2016), 'To Bury a Situation Alive: A Critical Reading of the ICC Prosecutor's Statement on the ISIS Situation', **International Criminal Law Review**, vol. 16.

آرای قضایی

- ICC (13 May 2014), Prosecutor of the International Criminal Court, Fatou Bensouda, re-opens the preliminary examination of the situation in Iraq.
- ICC (14 November 2016), Report of Preliminary Examination Activities (2016).
- ICC (23 January 2012), PTC II, Dissenting Opinion by Judge Hans-Peter Kaul in Decision on the Confirmation of Charges Pursuant to Article 61 (7) (a) and (b) of the Rome Statute.
- ICC (31 March 2010) PTC II, Kenya situation, Decision Pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorization of an Investigation into the Situation in the Republic of Kenya.
- ICC (8 April 2015), Statement of the Prosecutor of the International Criminal Court on the alleged crimes committed by ISIS, accessible at: <https://www.icc-cpi.int/Pages/item.aspx?name=otp-stat-08-04-2015-1>.
- ICC (December 2019), Report on Preliminary Examination Activities (2019).
- ICC OTP (11 October 2013) OTP, Strategic Plan (June 2012–2015).
- ICC OTP (15 December 2006), Situation in the CAR I, Prosecution's Report Pursuant to Pre-Trial Chamber III's 30 November 2006 Decision Requesting Information on the Status of the Preliminary Examination of the Situation in the Central African Republic.
- ICC OTP (16 November 2015), Strategic Plan (2016–2018).
- ICC OTP (2003), Annex to the Paper on Some Policy Issues before the Office

of the Prosecutor: Referrals and Communications.

- ICC OTP (26 November 2009), Kenya situation, Request for Authorization of an Investigation Pursuant to Article 15, Situation in the Republic of Kenya.
- ICC OTP (December 2011), Report on Preliminary Examination Activities (2011).
- ICC OTP (June 2014), Policy Paper on Sexual and Gender-Based Crimes.
- ICC Resolution (2019), Review of the ICC and the Rome Statute system, ICC-ASP/18/Res.7.